

خط است زیرا که بعرف الملک که از قطع اوجیات منقطع میسر کرد  
 نزدیکت اسمعیل گفته است که چون از اطباء مایوس شدم  
 غایت مشقه شریف سزمن رای کردم بعد از زیارت ائمه علیهم السلام  
 عنهم سر دایه در آمدم و از خدا ای استغاثت جستجو کردم و او را  
 استمداد نمودم و بعضی از شب قیام کردم و چند روز آنجا  
 بسر بردم یک روز یکبار در جله رفتم و غسل کردم و جامه پاک پوشیدم  
 و پیشه شریف متوجه شدم دیدم که از آن جانب چهار سوار سید  
 شدند شمشیرها بسته یکی نیزه در دست داشت یکی در میان  
 ایشان فرجی در برهنگان بردم که مگر از شرفای مشقه نبود چون من  
 رسیدم سلام گفتند جواب دادم آن نیزه در اطرئی یمن فرجی  
 بستاد و آن دوی دیگر بر طرف بای روی پس آن صاحب  
 فرجی مرا گفت که نزد ایجا می خود پیش اهل خود خواهی رفت  
 گفتن تری فرمود که پیش ای که ریش ترا برینم پیش رفتم دست  
 دراز کرد و ریش مرا پیشه بسیار در در کرد آن نیزه دار مرا  
 گفت افکوت با اسمعیل منتهی کردم که نام مرا چون دست

پس کفتم آفلحنوا و افلحنوا انشاء الله تعالی ان نیزه در افکوت این  
 امام است و دیدم و وایر او بر کشیدم و روانوی و بر ایستادم  
 پس روان شد و من روان شدم مرا گفت باز کردی کفتم من  
 از توجده انجا احم شده باز کردی گفت باز کردی که من صحبت الکتب  
 که باز کردی همان جواب کفتم صاحب نیزه گفت که منم  
 بخداری که امام دو بار بر اثر گفت که باز کردی و نو فاجت  
 میکنی بستادم چون مقدار ری بر رفت روی بار پس کرد  
 و فرمود که چون به بعد از سی مشقه ترا خواهی طلبید زینبار  
 که از وی هیچ بقول کنی چندان بودم که از نظر من غایب شدند  
 بعد از آن بستمه ایدم و از احوال آن سواران پرسیدم گفتند  
 که از شرفای این لواحق بودند من کفتم که امام بود پس  
 که امام صاحب نیزه بود یا صاحب فرجی گفت صاحب  
 فرجی گفتند ریش خود را بوی نمودی کفتم آری آنرا  
 بیقشره و آن بر آن راست من بود و برینا کردیم هیچ  
 از نمازده بود از ده شمی که داشتیم در شک افتادم که شاید بر آن

پس کفتم



Copyrighted by the National Library and Archives of Iran